





# بور و کراسی

لودویگ فون میزس

ویرایش و پیشگفتار: بتینا بین گریوز

ترجمه: رسول قنبری

سرشناسه	فون میزس، لودویگ، ۱۸۸۱ - ۱۹۷۳ م.
عنوان و نام پدیدآور	Von Mises, Ludwig
مشخصات نشر	بوروکراسی/ لودویگ فون میزس؛ ویرایش و پیشگفتار بتینا بین گریوز؛ ترجمه رسول قنبری.
مشخصات ظاهری	تهران: روزنه، ۱۴۰۱.
شابک	ص. ۱۵۶.
وضعیت فهرست نویسی	۹۷۸-۶۲۲-۲۳۴-۵۱۱-۲
یادداشت	فیبا
موضوع	Bureaucracy, c 2007. : عنوان اصلی:
موضوع	مدیریت دولتی
موضوع	Public Administration
موضوع	سیاست صنعتی
موضوع	Industrial policy
موضوع	بوروکراسی
موضوع	Bureaucracy
شناسه افزوده	گریوز، بتینا بین، ۱۹۱۷ - م.، ویراستار
شناسه افزوده	Greaves, Bettina Bien
شناسه افزوده	قنبری، رسول، ۱۳۶۷ - م. مترجم
رده بندی کنگره	JF۱۳۵۱
رده بندی دیویی	۳۵۱
شماره کتابشناسی ملی	۹۰۹۷۷۵۰
اطلاعات رکورد کتابشناسی	فیبا



انتشارات روزنه

## بوروکراسی

لودویگ فون میزس

ویرایش و پیشگفتار: بتینا بین گریوز

مترجم: رسول قنبری

طرح جلد: نرگس موسوی

صفحه آرا: اکرم مداح

چاپ اول: ۱۴۰۱

قیمت: ۱۲۵۰۰۰ تومان

چاپ و صحافی: نوبخت

آدرس: خیابان مطهری، خیابان میرزای شیرازی جنوبی، پلاک ۲۰۲، طبقه ۳، انتشارات روزنه

☎️ **تلفن:** ۸۸۵۳۶۳۱ - ۸۸۵۳۷۳۰

📠 **نمبر:** ۸۶۰۳۴۳۵۹

ISBN: 978-622-234-511-2

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۳۴-۵۱۱-۲

☀️ تمام حقوق برای ناشر محفوظ است ☀️

به دکتر محمد (امیر) جوادی

پیش از این که مخاطب گرامی آغاز به خواندن کتاب کند، ذکر دو نکته را بر خود واجب می‌دانم. نخست این که تمامی پانویس‌ها از مترجم است و پانویس‌های نویسنده و ویراستار به انتهای کتاب منتقل شده است. دوم این که عادتی به نوشتن مقدمه و توضیحات بر متن نویسنده را ندارم. کلام هر نویسنده‌ای، خود به‌اندازه‌ی کافی گویاست و نیازی به تفسیر نیست. اما در این کتاب بنا به آموخته‌هایم احساس می‌کردم می‌زس در چند جا دچار اشتباه شده است و ناگزیر و برخلاف عادت خود، توضیحاتی را به‌صورت پاورقی آورده‌ام. از دکتر احمد سیف که بزرگوارانه در ترجمه‌ی متن کمک کردند، سپاسگزارم. تمام ایرادات احتمالی در ترجمه‌ی این اثر متوجه اینجانب است. موجب خرسندی است این ایرادات را با ایمیل [rasoul.qanbari@gmail.com](mailto:rasoul.qanbari@gmail.com) در میان بگذارید.



## فهرست

پیشگفتار ویراستار.....	۹
پیشگفتار چاپ اول.....	۱۳
پیشگفتار چاپ ۱۹۶۲.....	۱۷
مقدمه.....	۱۹
۱. دلالت‌های ضمنی ننگ آور اصطلاح بوروکراسی.....	۱۹
۲. کیف‌خواست شهروندان آمریکایی درباره‌ی بوروکراتیسم.....	۲۰
۳. دیدگاه «مترقیانه»ی بوروکراتیسم.....	۲۸
۴. بوروکراتیسم و تمامیت‌خواهی.....	۳۱
۵. کدام یک: مدیریت سود یا مدیریت بروکراتیک؟.....	۳۴
<b>فصل یکم: مدیریت سود.....</b>	<b>۳۹</b>
۱. عملکرد سازوکار بازار.....	۳۹
۲. محاسبات اقتصادی.....	۴۰
۳. مدیریت تحت نظام سود.....	۴۸
۴. مدیریت کارکنان در بازار آزاد و بدون مداخله‌ی نیروی کار.....	۵۲
<b>فصل دوم: مدیریت بوروکراتیک.....</b>	<b>۵۹</b>
۱. بوروکراسی تحت حکومت استبدادی.....	۵۹
۲. بوروکراسی در نظام دموکراسی.....	۶۰
۳. ویژگی‌های اساسی مدیریت بوروکراتیک.....	۶۳
۴. ایده‌ی بنیادین مدیریت بوروکراتیک.....	۶۶
۵. مدیریت بوروکراتیک کارکنان.....	۷۰
<b>فصل سوم: مدیریت بوروکراتیک بنگاه‌های در مالکیت دولت.....</b>	<b>۷۷</b>
۱. غیرعملی بودن کنترل همه‌جانبه‌ی حکومت.....	۷۷
۲. بنگاه دولتی در نظام اقتصادی بازاری.....	۷۹
<b>فصل چهارم: مدیریت بوروکراتیک بنگاه‌های خصوصی.....</b>	<b>۸۷</b>
۱. چگونه مداخله‌ی حکومت و کاهش انگیزه‌ی سود، کسب‌وکار را به سمت بوروکراتیزه شدن سوق می‌دهد.....	۸۷

۸۸.....	۲. مداخله در میزان سود.....
۹۲.....	۳. مداخله در انتخاب کارکنان.....
۹۳.....	۴. وابستگی نامحدود به صلاحدید دیوان‌های حکومت.....
۹۹.....	<b>فصل پنجم: پیامدهای اجتماعی و سیاسی بوروکراتیزاسیون.....</b>
۹۹.....	۱. فلسفه‌ی بوروکراتیسم.....
۱۰۱.....	۲. خودرضایتی بوروکراتیک.....
۱۰۴.....	۳. بوروکرات به مثابه رأی‌دهنده.....
۱۰۶.....	۴. بوروکراتیزاسیون ذهن.....
۱۱۱.....	۵. چه کسی باید رئیس باشد؟.....
۱۱۹.....	<b>فصل ششم: پیامدهای روانشناختی بوروکراتیزاسیون.....</b>
۱۱۹.....	۱. جنبش جوانان آلمان.....
۱۲۳.....	۲. سرنوشت نسل درحال‌ظهور در یک محیط بوروکراتیک.....
۱۲۷.....	۳. قیومیت اقتدارگرا و پیشرفت.....
۱۲۹.....	۴. انتخاب دیکتاتور.....
۱۳۰.....	۵. زوال حس انتقاد.....
۱۳۷.....	<b>فصل هفتم: آیا درمانی در دسترس است؟.....</b>
۱۳۷.....	۱. شکست‌های پیشین.....
۱۳۸.....	۲. علم اقتصاد در مقابل برنامه‌ریزی و تمامیت‌خواهی.....
۱۴۳.....	۳. شهروند عادی در مقابل مروج حرفه‌ای بوروکراتیزاسیون.....
۱۴۹.....	<b>نتیجه‌گیری.....</b>
۱۵۳.....	<b>یادداشت‌ها.....</b>



## پیشگفتار ویراستار

زمانی که این کتاب در سال ۱۹۴۴ منتشر شد، جنگ جهانی دوم در جریان بود. پس از آن، سوسیالیسم در بریتانیا، آلمان و اتحاد جماهیر شوروی حاکم شد. در ایالات متحده نیز، مترقیان خودخوانده کاملاً متقاعد شده بودند که سوسیالیسم، موج آینده خواهد بود. پروفیسور میزس نوشت: «عصر ما شاهد پیشرفت پیروزمندانه‌ی آرمان سوسیالیستی بوده است». به گفته‌ی او «می‌توان از نقطه‌نظرات گوناگون به مشکلات موجود در تضاد میان سوسیالیسم و سرمایه‌داری حمله کرد. در حال حاضر به نظر می‌رسد که بررسی گسترش کارگزاران<sup>۱</sup> بوروکراتیک<sup>۲</sup>، مناسب‌ترین راه است. تجزیه و تحلیل بوروکراتیسم، فرصتی عالی برای شناخت مشکلات بنیادین مناقشه به‌دست می‌دهد» (ر.ک به صفحه XIII).

تا سال ۱۹۶۲، زمانی که ویرایش دوم بوروکراسی منتشر شد، خود سوسیالیسم (یعنی «برنامه‌ریزی همه‌جانبه توسط اقتداری مرکزی») تا حد زیادی بی‌اعتبار شده بود. مداخله‌گرایی<sup>۳</sup> حکومت<sup>۴</sup>، جایگزین سوسیالیسم به‌عنوان راهنمای سیاست‌گذاری سیاسی<sup>۵</sup> شده بود. میزس این تغییر را در مقدمه‌ی جدیدش بر کتاب تشخیص داد: «برخی بت‌های

---

۱. agent - در فارسی به عامل هم ترجمه می‌شود اما معمولاً با factor خلط می‌شود.

۲. bureaucratic - جز burea که به دیوان ترجمه شده است، باقی مشتقات آن عین واژه‌ی انگلیسی است.

### 3. interventionism

۳. در سراسر متن state به دولت و government به حکومت ترجمه شده است. طبق تعریف آکسفورد، حکومت (government) نظام یا گروهی از اشخاص است که بر یک اجتماع سازماندهی شده، غالباً یک دولت (state) حکمرانی می‌کند (governing).

### 5. political policy

سال ۱۹۴۴، تقدس خود را از دست داده‌اند. اما ویژگی‌های بنیادین مشکلات سیاسی مربوطه، تغییر نکرده است. تضاد بزرگ تاریخی میان فردگرایی و جمع‌گرایی [هنوز] بشر را از هم جدا می‌کند. بنابراین، بررسی تضاد میان مدیریت بوروکراتیک و مدیریت کسب‌وکار<sup>۱</sup> همچنان مسئله‌ای مهم است.» (ر.ک به صفحه XVI).

فضای عقاید و باورها پس از سال ۱۹۶۲ از بسیاری جهات تغییر کرده است. امروزه در صحبت‌ها و حرف‌ها از آزادی<sup>۲</sup> و بازارهای آزاد دفاع می‌شود، اگرچه بیشتر مردم معتقدند که حکومت برای حفظ بنگاهداری آزاد<sup>۳</sup> باید در بازار دخالت کند. مداخلات بی‌شمار حکومت، با بهترین نیت‌ها (برای تنظیم نرخ بهره و حجم پول) به اجرا درآمده است: تعیین برخی قیمت‌ها و دستمزدها؛ ارائه‌ی «خدمات تأمین اجتماعی» و مراقبت‌های پزشکی از سالمندان؛ کنترل تجارت بین‌المللی؛ محدود کردن قاچاق مواد مخدر؛ رفع فقر و بیکاری؛ نظارت<sup>۴</sup> بر کسب‌وکارهای بزرگ و چانه‌زنی میان کارفرما و کارمند؛ یارانه دادن به مدارس، کشاورزان و کسب‌وکارها؛ محدود کردن تبعیض نژادی، مذهبی و جنسیتی در مدارس و محل کار؛ و کارهایی از این قبیل.

چنین برنامه‌هایی عموماً به‌عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر سبک زندگی آمریکایی پذیرفته شده‌اند. باوجوداین، تمام این برنامه‌ها اجبار و زور را به بازار تحمیل و با پدیده‌های بازار تداخل می‌کنند و باید با قواعد و مقررات بوروکراتیک اجرا شوند. این برنامه‌ها، هماهنگی‌ای را که در اقتصاد بازار مبتنی بر مالکیت خصوصی توسط عرضه و تقاضا و رقابت آزاد و بی‌قیدوبند به‌وجود می‌آید، برهم می‌زنند. مداخلات حکومت، هرگز بخشی از نظام اقتصادی واقعاً لیبرال نبوده است. این مداخلات موجب به‌وجود آمدن «برندگان» و «بازندگان» می‌شود، به برخی از آن‌ها به هزینه‌ی سایرین کمک می‌کند و اگر اصلاح یا ملغی نگردد، ممکن است منجر به مشکلاتی شود که نیاز به مداخله‌ی بیشتری باشد. همانطور که میزس نوشته است، مداخلات حکومت، صرف‌نظر از این‌که چقدر نیت پشتش خوب باشد، پیامدهای ناخواسته و نامطلوبی دارد: «تمام مداخلات در پدیده‌های

---

1. business

۲. در سراسر متن freedom به آزادی و liberty به آزادی مدنی ترجمه شده است.

3. free enterprise

4. regulate

بازار نه تنها به اهدافی که نویسندگان و حامیان آن می‌گویند نمی‌رسند، بلکه سبب ایجاد وضعیتی در امور می‌شوند که از نقطه‌نظر ارزش‌گذاری نویسندگان و مدافعان آن، نسبت به وضعیت پیشینی که اساساً برای تغییر دادن آن طراحی شده بودند، نامطلوب‌تر است» (کنش انسانی، ص ۸۵۸).

امروز، بیشتر مردم آمریکا به مداخله‌ی حکومت برای محافظت از خود در برابر خطرات ذاتی سرمایه‌داری اعتقاد دارند. تنها اقلیت کوچکی اهمیت این تز بنیادین و مهم میزس را درک می‌کنند که در اقتصاد بازار آزاد و در یک دنیای واقعاً لیبرال، میان منافی که به درستی فهمیده شده باشند، هماهنگی وجود دارد. «در نظام اقتصاد بازار، هیچ تضادی میان منافع خریداران و فروشندگان وجود ندارد. کاستی‌ها، ناشی از آینده‌نگری ناکافی است... آنچه که کسب بیشترین رضایت ممکن را از تقاضای هر یک از اعضای جامعه تضمین می‌کند، دقیقاً این واقعیت است که کسانی که بهتر از سایر افراد در پیش‌بینی شرایط آینده موفق بوده‌اند، سود می‌برند» (کنش انسانی، ص ۶۶۵).

میزس در برنامه‌ریزی برای آزادی<sup>۱</sup> به ما یادآوری کرد که روندها می‌توانند تغییر کنند؛ در گذشته تغییر کرده‌اند و در آینده نیز تغییر خواهند کرد. همانطور که سوسیالیسم تسلیم مداخله‌ی حکومت شده، ممکن است اصلاحات سیاسی در آینده موجب گسترش بازارهای آزاد و کاهش دخالت حکومت در نظام اقتصادی شود. اما برای رسیدن به این هدف، اندیشه‌های مردم باید تغییر یابد. «اگر اکثریت مردم متعهد به اصول نادرست هستند و شیفتگان نالایق مناصب را ترجیح می‌دهند، چاره‌ای جز این نیست که با تشریح اصول معقول‌تر و توصیه به انتخاب اشخاص لایق‌تر، نظر خود را تغییر دهند. اقلیت هرگز نمی‌تواند با ابزارهای دیگری به موفقیت پایدار برسند» (کنش انسانی، ص ۱۵۰).

به باور میزس، تنها هدف مشروع حکومت عبارت است از محافظت یکسان از جان و مال تمام شهروندان، و تا زمانی که شهروندان از زور یا تهدید به خشونت برای مداخله در حقوق برابر سایرین استفاده نکنند، باید تمام آن‌ها را در پی جویی اهداف خود آزاد گذاشت. کار بزرگ میزس این بود که توضیح دهد زمانی که حکومت این نقش مشروع را ایفا می‌کند، چگونه و چرا هماهنگی میان منافع در اقتصاد بازار آزاد، به‌درستی فهمیده

## ❖ ۱۲ بوروکراسی

می‌شود. او یک فصل این کتاب را به توضیحات مربوط به مقایسه‌ی میان مدیریت بوروکراتیک و مدیریت کسب‌وکار (سود و زیان) اختصاص داده است.

بتینا بین‌گریوز

سپتامبر ۲۰۰۶

## پیشگفتار چاپ اول

مسئله‌ی اصلی در کشمکش‌های اجتماعی و سیاسی امروزی این است که آیا انسان باید آزادی، ابتکار عمل خصوصی و مسئولیت فردی را از دست دهد و تسلیم قیومیت سازوبرگ عظیم اجبار و زور، یعنی دولت سوسیالیستی شود یا نه.

آیا تمامیت‌خواهی اقتدارگرا<sup>۱</sup> باید جایگزین فردگرایی و دموکراسی شود؟ آیا شهروند باید به رعیت و زیردستی در ارتش همه‌شمول کار اجباری تبدیل شود که ملزم به اطاعت بی‌چون و چرا از دستورات مافوق خود باشد؟ آیا باید از بارزترین امتیاز خود برای انتخاب وسیله و هدف و شکل دادن به زندگی خود محروم شود؟

عصر ما شاهد پیشرفت پیروزمندانه‌ی آرمان سوسیالیستی بوده است. تقریباً نیم قرن پیش، یکی از دولتمردان برجسته‌ی بریتانیایی، سر ویلیام هارکورت<sup>۲</sup>، اظهار داشت: «اکنون همه‌ی ما سوسیالیستیم»<sup>۱</sup> در آن زمان این بیانیه تا آنجا که به بریتانیای کبیر مربوط می‌شد، نابهنگام بود، اما امروز تقریباً به معنای واقعی کلمه درباره‌ی بریتانیا (که زمانی مهد آزادی‌های مدنی مدرن بود) صادق است. در مورد اروپای قاره‌ای نیز اندکی کمتر صادق است. آمریکا هنوز حق انتخاب دارد؛ و تصمیم مردم آمریکا، نتیجه را برای کل بشریت تعیین خواهد کرد.

---

۱. authoritarian totalitarianism - اتریشی‌ها بعدها میان تمامیت‌خواهی و اقتدارگرایی تمایز قائل شدند و از اقتدارگرایی دفاع کردند. از نظر آنان تمامیت‌خواهی نتیجه‌ی سوسیالیسم است، درحالی‌که اقتدارگرایی می‌تواند نوعی «دیکتاتوری گذار» به سوی بازار آزاد باشد. جمله معروف هابک درباره‌ی کودتای پینوشه علیه آندره (ترجیح شخصی‌ام یک دیکتاتوری لیبرال است تا دموکراسی غیرلیبرال)، به‌خوبی تمایز این دو مفهوم را نزد اتریشی‌ها نشان می‌دهد.

۲. Sir William Harcourt - وزیر دارایی بریتانیا از ۱۸۸۶ تا ۱۸۹۵

می‌توان از دیدگاه‌های گوناگون به مشکلات موجود در تضاد میان سوسیالیسم و سرمایه‌داری حمله کرد. در حال حاضر به نظر می‌رسد که بررسی افزایش کارگزاران بوروکراتیک، مناسب‌ترین راه است. تجزیه و تحلیل بوروکراتیسم، فرصتی عالی برای شناخت مشکلات بنیادین مناقشه به دست می‌دهد.

اگرچه تکامل بوروکراتیسم در سال‌های اخیر بسیار سریع بوده است، اما آمریکا هنوز در مقایسه با سایر نقاط جهان، صرفاً آسیبی سطحی دیده است. در آمریکا صرفاً می‌توان بخش اندکی از ویژگی‌های بارز مدیریت بوروکراتیک را مشاهده کرد. بنابراین، اگر به برخی از جنبه‌ها و نتایج جنبش که تنها در کشورهایی با سنت بوروکراتیک قدیمی‌تر قابل مشاهده بود نپردازیم، بررسی بوروکراتیسم در این کشور ناقص خواهد بود. چنین مطالعه‌ای باید تجربیات کشورهای کلاسیک بوروکراتیسم (فرانسه، آلمان و روسیه) را تحلیل کند.

با وجود این، هدف چنین ارجاعات گاه‌گذار به شرایط اروپا آن نیست که تفاوت بنیادینی را که با توجه به بوروکراتیسم، میان ذهنیت‌های سیاسی و اجتماعی آمریکا و اروپای قاره‌ای وجود دارد، پنهان کند. برای ذهن آمریکایی، مفهوم Obrigkeit (دولتی که اقتدار آن از مردم نشأت نمی‌گیرد) ناشناخته بوده و هست. حتی بسیار دشوار است برای شهروندی که چشمه‌های جوشان آموزش سیاسی‌اش عبارت‌اند از نوشته‌های جان میلتون و توماس پین، اعلامیه استقلال، قانون اساسی، و خطابه‌ی گئیززبورگ<sup>۱</sup>، توضیح دهیم که اصطلاح آلمانی Obrigkeit بر چه چیزی دلالت دارد و Obrigkeits- Staat (دولت اقتدارگرا) چیست. شاید دو نقل قول زیر به روشن شدن موضوع کمک کند.

در ۱۵ ژانویه ۱۸۳۸، وزیر کشور پروس، گوستا آدولف فون روخو، در پاسخ به عریضه‌ی شهروندان یکی از شهرهای پروس اعلام کرد: «شایسته نیست که شهروند، معیار عقل ناقص خود را در مورد اقدامات رئیس دولت به کار گیرد و با گستاخی متکبرانه، به خود اجازه‌ی قضاوت عمومی در مورد عادلانه بودن آن‌ها را دهد.» این امر در روزهایی اتفاق

۱. Gettysburg Address - سخنرانی آبراهام لینکلن در قبرستان ملی سربازان واقع در گئیززبورگ در طول جنگ داخلی آمریکا در بعدازظهر ۱۹ نوامبر ۱۸۶۳، چهارونیم ماه پس از آن که نیروهای اتحادیه، نیروهای مؤتلفه را در نبرد گئیززبورگ شکست دادند. در این خطابه، لینکلن ایالات متحده را به‌عنوان کشوری که «رؤیای آزادی در سر داشت و خود را وقف رسیدن به این خواسته کرده بود که تمام انسان‌ها برابر آفریده شده‌اند» توصیف و جنگ داخلی را آزمایشی برای تعیین توانایی دوام چنان کشوری که در بحران تجزیه به سر می‌برد، معرفی کرد.

افتاد که لیبرالیسم آلمانی، مطلق‌گرایی را به چالش کشید و افکار عمومی به شدت از این گزاره‌گویی بوروکراتیک سلطه‌جویانه خشمگین شدند.

نیم قرن بعد، لیبرالیسم آلمانی از بیخ و بن فنا شده بود. سیاست اجتماعی (Sozialpolitik) قیصر، نظام دولت‌گرایانه‌ی دخالت حکومت در کسب‌وکارها و ملی‌گرایی سلطه‌جویانه، جایگزین آن شده بود. وقتی رئیس دانشگاه سلطنتی استراسبورگ، بی‌سروصدا نظام حکومتی آلمان را چنین توصیف کرد، هیچ‌کس از این توصیف بدش نیامد: «مقامات ما... هرگز تحمل نمی‌کنند که کسی (به ویژه اکثریت پارلمانی که می‌دانیم چگونه با آنها به شیوه‌ای استادانه برخورد کنیم) قدرت را از دست آنها به در بزد. هیچ نوع حکمرانی‌ای وجود ندارد که هم چون حکمرانی کارمندان دولتی فرهیخته به این سادگی تحمل یا با کمال میل پذیرفته شود. دولت آلمان، دولت برتری مقامات رسمی است و امیدواریم به همین صورت باقی بماند»<sup>[۲]</sup>

هیچ آمریکایی‌ای نمی‌توانست چنین سخنان قصاری را بیان کند. چنین چیزی اینجا نمی‌توانست اتفاق بیفتد.





## بیشگفتار چاپ ۱۹۶۲

دو روش برای انجام امور در چارچوب جامعه‌ی بشری (یعنی همکاری مسالمت‌آمیز میان افراد) وجود دارد. یکی مدیریت بوروکراتیک است؛ دیگری مدیریت سود.

به خوبی می‌دانیم که در عصر ما، مدیریت سود بسیار نامحبوب است. مردم به شدت مشتاق‌اند برنامه‌ریزی همه‌جانبه توسط یک قدرت مرکزی (یعنی سوسیالیسم) را جایگزین برتری مصرف‌کنندگان به‌مثابه کنش‌گر در اقتصاد بازار کنند. اما درعین حال همان افراد به‌شدت بر کاستی‌های بوروکراسی<sup>۱</sup> می‌تازند. آن‌ها نمی‌بینند که خودشان با مطالبه‌ی مصرانه‌ی سرکوب مدیریت سود، خواستار بوروکراسی بیشتر و بیشتر، و حتی بوروکراتیزاسیون<sup>۲</sup> کامل تمام حوزه‌های امور انسانی هستند.

حوزه‌هایی از فعالیت‌های انسان وجود دارد که در آن‌ها نمی‌توان مدیریت سود را مطرح کرد و باید مدیریت بوروکراتیک حاکم باشد. نمی‌توان اداره‌ی پلیس را بر اساس روش‌هایی که در شرکت‌های سودمحور به کار می‌رود، اداره کرد. نانوا با فروش تکه تکه‌ی آنچه تولید کرده است، به تعداد معینی از مردم (مشتریان خود) خدمت می‌کند؛ این حمایت مشتریان نانوا است که مشروعیت اجتماعی (سودآوری) کسب‌وکار نانوایی را فراهم می‌کند. اداره‌ی پلیس نمی‌تواند «محصولات» خود را بفروشد؛ باین حال، دستاوردهای آن هرچند ارزشمند و حتی ضروری باشد، هیچ قیمتی در بازار ندارد و بنابراین نمی‌توان آن را با هزینه‌های کل انجام‌شده برای تحقق اهدافش مقایسه کرد.

---

1. bureaucracy

2. bureaucratization

این مقاله به دنبال محکوم کردن یا سرزنش بوروکراسی نیست؛ بلکه در تلاش است تا به معنای مدیریت بوروکراتیک امور و تفاوت آن با مدیریت سود اشاره کند. همچنین نشان خواهد داد که مدیریت بوروکراتیک در کدام زمینه‌ها تنها روش ممکن برای انجام امور است. در نهایت به دنبال آشکارسازی پیامدهایی است که تلاش حکومت‌ها و احزاب سیاسی معاصر برای جایگزینی کنش حکومتی به جای کسب‌وکارهای خصوصی به بار آورده است و در آینده نیز به دنبال خواهد داشت.

بررسی این مسائل، بینش لازم را برای ارزیابی مناسب دو نظام ساماندهی اقتصادی جامعه (اقتصاد بازار و سوسیالیسم) فراهم می‌آورد. این بررسی معنای برنامه‌ی لنین برای «ساماندهی کل نظام اقتصاد ملی مانند نظام پُست»، تبدیل کل جامعه به «یک اداره و یک کارخانه» و تبدیل تمام شهروندان «به کارمندان تحت استخدام دولت» است.×  
این کتابچه اولین بار در سال ۱۹۴۴ نوشته و منتشر شد و در برخی از موارد به شرایط و اشخاص آن دوره اشاره دارد. ظاهر بیرونی شرایط تا حدی تغییر کرده است و برخی از بت‌های سال ۱۹۴۴، تقدس خود را از دست داده‌اند. اما ویژگی‌های اساسی مشکلات سیاسی مربوطه تغییر نکرده است. تضاد تاریخی بزرگ میان فردگرایی و جمع‌گرایی، بشر را به دو اردوگاه متخاصم تقسیم کرده است، درست مانند همان هجده سال پیش. بنابراین بررسی تفاوت میان مدیریت بوروکراتیک و مدیریت کسب‌وکار هنوز هم از اهمیت بالایی برخوردار است.

نیویورک

ژانویه ۱۹۶۲

## مقدمه

### ۱. دلالت‌های ضمنی ننگ‌آور اصطلاح بوروکراسی

اصطلاحات بوروکرات، بوروکراتیک و بوروکراسی آشکارا طعنه‌آمیزند. هیچ کس خود را بوروکرات یا شیوه‌های مدیریتی خود را بوروکراتیک نمی‌نامد. این کلمات همیشه در معنایی ننگ‌آور به کار می‌روند؛ و همیشه بر انتقادی تحقیرآمیز از افراد، نهادها یا رویه‌ها دلالت دارند. هیچ کس شکی به دل ندارد که بوروکراسی کاملاً بد است و نباید در دنیایی بی‌نقص وجود داشته باشد.

دلالت‌های ناشایست اصطلاحات مورد بحث تنها به آمریکا و دیگر کشورهای دموکراتیک محدود نمی‌شود، بلکه پدیده‌ای جهانی است. حتی در پروس (نمونه‌ی کامل حکومت اقتدارگرا) هیچکس نمی‌خواست بوروکرات خوانده شود. **مشاور ارشد دولتی پادشاه پروس\***، به عزت و قدرتی که به او اعطا شده بود افتخار می‌کرد. خودستایی‌اش موجب می‌شد از احترام زیردستان و مردم لذت ببرد. او غرق در اندیشه‌ی اهمیت و لغزش‌ناپذیری خود شده بود. اما اگر کسی او را بوروکرات می‌خواند، توهین گستاخانه‌ای تلقی می‌شد. از نظر خودش، نه یک بوروکرات که کارمندی دولتی بود، و بر اساس حکم اعلی‌حضرت، مأمور دولت بود و بی‌وقفه و شب و روز برای رفاه ملت کار می‌کرد.

شایان ذکر است «مترقیانی» که منتقدان ایشان را مسئول گسترش بوروکراسی می‌دانند، جرأت دفاع از نظام بوروکراتیک را ندارند. برعکس، در محکوم کردن بوروکراسی، به کسانی می‌پیوند که از جهات دیگر آن‌ها را به عنوان «مرتجعان» می‌شناسند. آنان معتقدند که این روش‌های بوروکراتیک اساساً برای آرمانشهری که هدف خود آن‌هاست، ضروری

نیست. می‌گویند بوروکراسی روش نامطلوبی است که در آن، نظام سرمایه‌داری سعی می‌کند با گرایش اجتناب‌ناپذیرش به سوی پنهان‌سازی خود، به ترتیباتی مؤثر دست یابد. پیروزی نهایی اجتناب‌ناپذیر سوسیالیسم، نه تنها سرمایه‌داری، بلکه بوروکراتیسم را نیز از میان خواهد برداشت. در دنیای شاد فردا، در بهشت برین برنامه‌ریزی همه‌جانبه، دیگر بوروکراتی وجود نخواهد داشت. انسان عادی برتری خواهد یافت؛ مردم خود به تمام امور خود رسیدگی خواهند کرد. فقط بورژوازی تنگ‌نظر می‌تواند به دام این خطا بیفتد که بوروکراسی مقیاسی کوچک از آنچه را که سوسیالیسم برای بشریت در چنجه دارد، به ما خواهد چشانند.

بنابراین به نظر می‌رسد که همه بر سر سر بودن بوروکراسی توافق دارند. اما این هم درست است که هیچ کس تا به حال سعی نکرده با زبانی غیرمبهم، معنای واقعی بوروکراسی را بیان کند. این کلمه عموماً به صورت بی‌قیدوبندی استفاده می‌شود. اگر کسی تعریف و توضیح دقیقی از آن‌ها بخواهد، بسیاری از آنان شرم‌زده خواهند شد. اگر حتی نمی‌دانند بوروکراسی و بوروکرات به چه معناست، چگونه می‌توانند آن‌ها را محکوم کنند؟

## ۲. کیفر خواست شهروندان آمریکایی درباره‌ی بوروکراتیسم

اگر از یک آمریکایی بخواهیم شکایات خود را از شرارت‌های بوروکراتیزاسیون پیش‌رونده بیان کند، ممکن است چیزی شبیه به این بگوید:

«نظام سنتی حکومت آمریکا بر اساس تفکیک قوای مقننه، مجریه و قضائیه و تقسیم منصفانه‌ی میان اتحادیه و دولت‌ها بود. قانون‌گذاران، مهم‌ترین مدیران اجرایی و بسیاری از قضات به واسطه‌ی انتخابات برگزیده می‌شدند. بنابراین برتری با مردم و رأی‌دهندگان بود. علاوه‌براین، هیچ یک از سه بازوی حکومت حق دخالت در امور خصوصی شهروندان را نداشتند. شهروند مطیع قانون، فردی بود آزاد.

اما اکنون، برای سال‌ها و به‌ویژه از زمان ظهور نیودیل<sup>۱</sup>، نیروهای قدرتمند در تلاش‌اند تا حاکمیت استبدادی بوروکراسی غیرمسئولانه و خودسرانه را جای این رژیم کهن